

فلسفه و علل قیام خونین کربلا

قسمت پنجم

هرکس با تاریخ امام حسین-ع- و کربلا آشنائی مختصری داشته باشد، ممکن است فکر او به این سئوالها معطوف شود که آیا صحیح است مثلاً یک گروه صدنفری با سپاهی انبوه -سی هزارنفری- جنگ کنند؟ آیا صلح امکان نداشت آنگونه که پیامبراسلام-ص- صلح کرد؟ امام حسن با معاویه پیمان ترک مخاصمه امضا کرد؟ آیا امکان نداشت که حسین-ع- از حق مسلم خویش دست بشوید آنگونه که علی-ع- بیست و چند سال از حق مسلم خود دست شست؟ و...

پاسخ این پرسشها را می توان در آنچه از روایات و تاریخ به دست می آید، جستجو کرد، گرچه اگر کسی در امام شناسی قدمی راسخ داشته باشد، امام را حجت بالغة حقتعالی بداند، همه افعال، گفتار و کردار امام برای او حجت است، اما انسان طبعاً کنجکاو است و دوست دارد به علتها پی ببرد. و اینک پاسخ سئوالها و یا علل قیام را ذیلاً از نظر خواهیم گذراند:

۱ - خلافت برخاندان ابوسفیان حرام است

در نخستین روزهایی که یزید بن معاویه به خلافت رسید، نامه ای به حاکم وقت

مدینه ولید بن عتبة بن ابی سفیان نوشت که از حسین-ع- برای او بیعت بگیرد، ولید جلسه‌ای تشکیل داد و امام حسین-ع- را از مضمون نامه با خبر ساخت. امام در پاسخ فرمود: از جدم رسول خدا-ص- شنیدم می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است، و من چگونه می‌توانم با خاندانی که پیامبر-ص- درباره آنان چنین فرموده است، بیعت کنم؟! **لقد سمعت جدی رسول الله یقول: ان الخلافة محزومة علی ولد ابی سفیان و کیف ابایع اهلبیت قد قال فیهم رسول الله.** ولید در پاسخ نامه یزید چنین نوشت: حسین نه خلافت تو را به رسمیت می‌شناسد و نه قصد دارد با تو بیعت کند. **ان العسین لیس یری لک الخلافة ولا بیعة**^(۱). وینا به روایت دیگر پس از پیشنهاد بیعت از جانب عتبه، امام حسین-ع- فرمود: ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل رفت و شد فرشته‌ها هستیم، خداوند به وسیله ما است که آفرینش را آغاز و فرجام بخشید، یزید مرد فاسق، شراب‌خوار، قاتل جانهای محترم آشکارا دست به فسق و فجور می‌زند و کسی مانند من با او بیعت نخواهد کرد.

هنگامی که مروان به خیال خود از باب نصیحت گفت: با یزید بیعت کن او لیاقت خلافت را داراست، فرمود: **انا لله وانا الیه راجعون** باید فاتحه اسلام و ختم آن را خواند در صورتی که امت اسلام مبتلا به همچون یزید بر شبانی امت شود. **وعلی‌الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید من از جدم رسول خدا-ص- شنیدم می‌فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است**^(۲).

۲- از دست رفتن اسلام

از دیدگاه امام حسین-ع- با روی کار آمدن خاندان ابوسفیان روش و سیره پیامبر و علی-ع- از بین رفته است، امر به معروف و نهی از منکر این دو فریضه مؤکد الهی که تضمین کننده اصل اسلام است، عملاً از کار افتاده، و امت اسلامی نیاز به مصلح دارد تا

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۲ - ۳۲۶.

۲- بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

جامعه و اسلام را به راه اصلی برگرداند، این فریادها باید به گوش مسلمانان برسد، در آن زمان دو پایگاه مهم وجود داشت که در اصطلاح ثقل جهان اسلام به شمار می رفت، یکی کوفه بود و دیگری شام که سالها بین آنان کشمکش علوی و سفیانی وجود داشت و قیام امام حسین -ع- با یک حساب دقیق و نقشه فراطبیعی می توانست هدف حسین -ع- را تأمین کند، از اینرو در نخستین روزی که نقشه خود را به مرحله اجرا می گذاشت، برادرش **محمد حنفیه** وقتی از حرکت حسین -ع- خبردار شد، او را از این حرکت نهی کرد، خدمات پدرشان علی را گوشزد کرد و سرانجام خوبی بر این نهضت نمی یافت، امام حسین نوشته ای به عنوان وصیت به نگارش آورد و فلسفه خروج را گوشزد فرمود که:

انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا قالماً، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی -ص- اريد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب -ع-.

یعنی من نه از روی خودخواهی، سرکشی و هوسرانی از مدینه خارج می گردم و نه برای ایجاد فتنه و ستمگری، بلکه هدف من از این حرکت اصلاح مفسد امت جدم و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است و می خواهم سیره جدم و پدرم **علی بن ابیطالب** را پیش گیرم (۱).

۳ - دعوت اهل کوفه

کوفه که سالها پایگاه حکومت عدل **علی -ع-** بود و آن عدالت مجسم را در خود مشاهده کرده بود و در این راستا جنگهایی را با بی عدالتیها و کجیها متحمل شده بود، با شنیدن خبر مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید با آن سوابق سوء یکپارچه به خروش آمد، و تنها کسی که می توانست از ارزشهای والای اسلام پاسداری کند، حسین بن علی -ع- بود، از اینرو دست بکار نامه، پیک و پیغام شدند، امام حسین -ع- نخست **مسلم بن عقیل** را

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ - سیره پیشوایان، ص ۱۶۸.

بدانجا گسیل داشت، مرحوم مجلسی روایت کرده است. اهل کوفه نوشتند ما صد هزار نفر با تو هستیم و چهل هزار آنان یا مسلم بن عقیل بیعت کردند^(۱).

۴ - احساس وظیفه

امام حسین-ع- در نامه‌ای که به اهل کوفه نوشت، خاطر نشان ساخت کسی که ببیند زورمدار ستمکاری حرام خدا را حلال بشمارد، عهد خدا را بشکند، با سنت رسول خدا-ص- مخالفت ورزد، و با بندگان خدا از روی ظلم و ستم رفتار کند، و فریاد نزند و تغییر رفتار و عکس‌العمل نشان ندهد، شایسته است خداوند او را در جایگاهی بد قرار دهد، می‌دانید این مردم (خاندان ابوسفیان و پیروان و دار و دسته آنان) به پیروی از شیطان التزام داده‌اند، از اطاعت خدای رحمان روگردانده‌اند، فساد و تباهی را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند. او در خطبه دیگری فرمود: آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌گردد و از باطل کناره‌گیری نمی‌شود **الا ترون الی الحق لا یعمل به والی الباطل لا یتناهی عنه** در این وقت شخص مؤمن از جان خود می‌گذرد و به لقاء پروردگار راغب می‌شود، مرگ برای من جز سعادت نیست و زندگی با ستمگران جز مالال و خستگی نمی‌باشد **انی لا اری الموت الا سعادة والحویة مع القالمین الا برماً**^(۲).

از باب احساس وظیفه است که امام به اهل بصره می‌نویسد: من شما را به خدا و پیامبر او دعوت می‌کنم، سنت پیامبر-ص- مرده است، اگر مرا اجابت کنید و به اطاعت من گردن نهید، شما را به صلاح و رشاد هدایت خواهم کرد^(۳).

۵ - اسرار فقر

خداوند متعال جهان عناصر را به جانب کمال جهت بخشیده است، در این میان به

۲- بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۴ تا ۳۲۷.

۳- مدرک قبل، ص ۳۴۰.

انسان عنایت ویژه داشتت و کمال او را بیش از هر موجود دیگر قرار داد، حقتعالی کمال مطلق است و خواسته او این است که انسان آینه‌وار کمال مطلق باشد، از اینرو برای آنان، پیامبر، کتاب، میزان، معجزه و نور فرستاد، در مقابل هر تاریکی و ظلمت شمعی برافروخت، حکمت و مشیت او بر این قرار گرفت که در برابر هر شب ظلمانی خورشیدی تابناک عرضه کند، پیامبران به منزله خورشیدهایند که جهان را از ظلمت و کدورت جهل نجات می‌بخشند. نوح را در برابر بت‌پرستان گماشت، ابراهیم را به مصاف بت و بت‌پرستی نمرود فرستاد، در مقابل فرعون متکبر موسی را روانه ساخت، در زمان جاهلیت مطلق بوجهلی و بوسفیانی حقیقت والای محمد-ص- را علم کرد، و اساساً در مقابل هر طاغوت نماینده‌ای از الله قد مردانگی علم کرد و نقشه‌های شیطانی طاغوتی آنان را نقش بر آب ساخت.

در برنامه سرالقدر الهی چنین به قلم رفته بود که می‌بایست حسین بن علی-ع- در برابر یزید قیام کند تا اسلام نجات یابد، حسین-ع- در ازل از این برنامه استقبال کرده بود، و هرکدام از ائمه طاهرین نیز که به جای امام حسین-ع- در آن زمان با آن شرایط قرار داشتند، کار حسین-ع- را می‌کردند. شایان توجه است به سخنان خاندان رسالت و امامت در این زمینه توجهی دقیق شود.

شیخ مفید از امام صادق-ع- نقل کرده که چون حضرت حسین-ع- از مدینه خارج شد، فوجهایی از فرشته‌ها با او ملاقات کردند، پس از سلام گفتند یا حجة‌الله خداوند سبحان جدت را به وسیله ما در چند جا یاری کرد (اگر بخواهی) خداوند تو را نیز به وسیله ما یاری می‌دهد، امام فرمود: **موعد ما کربلا** -جائی که در آن شهید می‌شوم- بعد از آن دسته‌هایی از مسلمانان جن آمدند و گفتند ما از شیعیان تو هستیم اگر دستور فرمائی همه دشمنانت را نابود خواهیم کرد، امام فرمود خدا شما را جزای خیر دهد. حضرت در اینجا اشاره‌ای به قضا و قدر الهی کرد و خطاب به آنان فرمود: آیا در کتاب خدا نخوانده‌اید: هر جا باشید مرگ شما را درک می‌کند گرچه در برج و باروهای مستحکم باشد. **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ** (نساء، آیه ۷۸). حضرت یک گام فراتر نهاد و پرده را عقب زد و سر قضا و قدر را آشکار کرد و فرمود: **قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ**

الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْنُمُ الْقِتَالَ اِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ بگو اگر در خانه‌هایتان باشید باز آنان که کشته شدن در سر نوشتشان - در قضای الهی - بود، از خانه‌های خود به جانب قتلگاه خویش البته بیرون می‌آمدند تا خدا آنچه در سینه‌ها پنهان دارید، بیازماید (آل عمران، ۱۵۴).

امام -ع- سپس بر مفاد آیه تأکید می‌ورزد که اگر من در مدینه بمانم چگونه این خلق آزمایش می‌شوند؟ و چه کسی می‌تواند جایگزین قبر من در کربلا باشد؟ خداوند روزی که زمین را گسترش داد قبر مرا آنجا قرار داد و آن را مقبر شیعیان کرد تا سبب امان آنان در دنیا و آخرت باشد، سپس خطاب به گروه‌های جن فرمود شما بروید و روز عاشورا ببینید آنان گفتند اگر اطاعت امر شما واجب نبود ما همه دشمنانت را هلاک می‌کردیم، امام در پاسخ آنان فرمود: به خدا قسم قدرت ما بر این کار بیش از شماست **ولكن لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُخَيَّرَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ** یعنی تا آنان که هلاک و گمراه می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنان که زنده می‌شوند و هدایت می‌یابند، از روی دلیل روشن باشد^(۱).

عَلَامَةُ مُبَاهِبَائِي رَه ذیل آیه (آل عمران، ۱۵۴) نوشته است قضاء الهی که هیچ چاره از حتمیت و نفوذ آن نیست چنین جاری شده است که آنان که کشته شوند در همین جا کشته شوند و اگر برای جهاد نیز خارج نمی‌شدند، آنان که جنگ و کشته شدن برایشان نوشته شده بود، حتماً خارج شده و به قتلگاه خود می‌آمدند، زیرا این نوع اجل از نوع اجلی حتمی و مسمی است که نه لحظه‌ای عقب و نه جلو می‌افتد^(۲).

وانگهی سنت خدا چنین جاری شده است که عموم مردم آزمایش شوند، و در این میدان درجات سعادت و شقاوت معلوم گردد، و آنچه در سینه‌ها است، آشکار و به انسانها نموده شود تا بفهمند چه کسی لایق حیات ابدی و چه کسی مستحق عقاب سرمدی است.

ادامه دارد